

لیندا زاگزبسکی

فلسفہ دین

رآمدی تاریخی

شہاب الایر، عباسی



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: لیندا ترینکاوس زاگزبسکی، ۱۹۴۶ م. Linda Trinkaus Zagzebski
 عنوان و نام پدیدآور: فلسفه دین درآمدی تاریخی / لیندا ترینکاوس زاگزبسکی؛ ترجمه شهاب‌الدین عباسی.
 مشخصات نشر: تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری: ۴۸۰ ص
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۱۸۹-۶
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبای مختصر
 سریة افشاء: عباسی، شهاب‌الدین، ۱۳۴۵ - مترجم
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۶۲۵۰۲



■ فلسفه دین، درآمدی تاریخی

لیندا ترینکاوس زاگزبسکی ترجمه شهاب‌الدین عباسی

آماده‌سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

طراح گرافیک: پرویز بیانی چاپ و صحافی: آرمانسا

نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۳۹۴، ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۳۳۵۰۰ تومان

هر گونه بهره‌برداری از این کتاب بدون اجازه ناشر ممنوع است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

● تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان شهدای زاندارمیری شرقی، پلاک ۷۴.

طبقه دوم، تلفن، ۰۵ ۶۶۴۷۷۴۰۵

● www.parsehbook.com / info@parsehbook.com ●

فهرست

مقدمه	۱۱
پیشگفتار مترجم	۱۵
فصل اول: رویکرد فلسفی به دین	۲۹
فصل دوم: برهان‌های کلاسیک در اثبات وجود خدا	۷۱
فصل سوم: رویکردهای عمل‌محور و ایمان‌گرا به اعتقاد دینی	۱۲۱
فصل چهارم: خدا چیست یا کیست؟	۱۵۹
فصل پنجم: تقدیر، آزادی، و پیش‌آگاهی	۱۹۹
فصل ششم: دین و اخلاق	۲۳۷
فصل هفتم: مسئله شر	۲۷۲
فصل هشتم: مرگ و زندگی پس از مرگ	۳۱۷
فصل نهم: مسئله گوناگونی دینی	۳۵۷
فصل دهم: ایمان، عقل، و اخلاق اعتقاد	۳۹۷
منابع	۴۳۷
نمایه	۴۴۹

مقدمه

در تجربه من، دانشجویان، فلسفه دین را یکی از جالب‌توجه‌ترین حوزه‌های فلسفه می‌یابند، و این است که فلسفه دین با همه زمینه‌های عمده فلسفه همپوشانی دارد و اکثر فلاسفه بزرگ در تاریخ اندیشه غربی به آن پرداخته‌اند، می‌توان از آن به مثابه راهی برای آشنا کردن دانشجویان با پژوهش فلسفه استفاده کرد. فیلسوفان دین پرسش‌هایی در بسیاری حوزه‌ها، از جمله متافیزیک، معرفت‌شناسی، نظریه ارزش، فلسفه طبیعت انسان، فلسفه علم، و فلسفه زبان مطرح می‌کنند. برخورد فلسفی با بیشتر مباحث اصلی در فلسفه دین با یونانیان قدیم شروع شد و بی‌وقفه تا مدتی در قرن بیستم ادامه پیدا کرد، و سپس به دوره‌ای فراموشی افتاد و پس از آن، تجدید حیاتی یافت که آغازش به اواخر دهه‌های پنجاه یا شصت میلادی در انگلستان و در دهه هفتاد در ایالات متحده برمی‌گشت. گاهی اغواکننده است که با این حوزه طوری معامله کنیم که انگار در طی همین تجدید حیات آغاز شده

است، ولی من معتقدم که دانشجویان، هم از گستره حوزه فلسفه دین و هم از اهمیت دیرپای پرسش‌های آن حس بهتری خواهند داشت اگر بتوانند راجع به این حوزه به شکل تاریخی مطالعه و پژوهش کنند.

من متن کتابم را به صورت تاریخی تدوین کرده‌ام ولی نه برپایه ترتیب زمانی. و رویکرد متداول فصل‌بندی موضوعی را دنبال کرده‌ام، ولی منابع باستان و میانه و مدرنی در هر یک از مباحث گنجانده‌ام، خیلی بیشتر از آن حدی که در متون فلسفه دین معمول است. به کارهای اخیر هم به اندازه کافی اشاره کرده‌ام، تا به دانشجویان حسی بدید از آنچه امروزه راجع به این موضوعات نوشته می‌شود، اما سعی نکرده‌ام آن‌ها را از زیبایی من دیدگاه خودم را درباره بعضی مباحث مطرح کرده‌ام به نحوی که خوانندگان هم درگیر کوشش مشابهی شوند و خودشان شروع به پاسخ دادن به پرسش‌ها کنند. برهان‌هایی در متن هست که نسبتاً پیچیده‌اند، ولی من تحلیل دقیقی از هر برهان ارائه نکرده‌ام، چون معلمان فلسفه خودشان در انجام این کار ورزیده‌اند. قصدم، ارائه زمینه‌ای کافی به دانشجویان بوده برای شروع اندیشیدن و نوشتن درباره هر یک از این مباحث و موضوعات به یک نحو پراطلاع فلسفی و تاریخی، و عرضه مواد و مصالح بحث‌ها به شکلی که پیگیری مطالب کتاب راحت‌تر باشد.

تلاش کرده‌ام بعضی از مباحث معیار را گسترده‌تر کنم. مثلاً، فصل مربوط به مسئله شر شامل بحث‌هایی راجع به سنا ارزش است. فصل مربوط به نامیرندگی با پرسشی درباره این که آیا مرگ بد است آغاز می‌شود. و فصلی که به طبیعت یا ذات الاهی اختصاص دارد، درباره شخص بودن و وحی هم هست. فصل مربوط به اخلاق و دین شامل مطالب بیشتری راجع به نظریه فرمان الاهی است. و فصل گوناگونی دینی به این پرسش می‌پردازد که چرا تعدد ادیان مسئله‌ای

است که فقط در دوره مدرن اهمیت پیدا کرده است.

زمینه تدریس در نوشتن این متن، سه دوره آموزشی متوالی در تاریخ فلسفه دین برای دانشجویان رده بالای دوره لیسانس در دانشگاه اوکلاهاما است: فلسفه دینی باستان و میانه، فلسفه دین مدرن، و بحث‌های معاصر در فلسفه دین. من یک دوره ارزیابی وضعیت معاصر فلسفه دین برای دانشجویان رده بالای لیسانس و فوق لیسانس هم درس داده‌ام. همچنین سمینارهای کارشناسی متعددی داشته‌ام.

سپاسگزار گروه فلسفه در دانشگاه اوکلاهاما برای کاهش دوره تدریس من، منظور تحقیق و پژوهش در طول نیمسال تحصیلی در زمستان ۲۰۰۴ هستم، و بی‌اندازه مدیون دستیار پژوهشی برجسته‌ام، تیمتی میلر، که کار کامل برزحمتش، چیزهای زیادی به این کتاب افزوده است. در مراسم اولیه تحقیق از یاری جاشوئا استراکللیک، سارا پرایس، و کایل جانسون بهره بردم. بسیار خوشبخت بوده‌ام که این همه دانشجویان و همکاران در دستان حامی و انگیزه‌دهنده در فلسفه داشته‌ام، و سپاسگزار نویسندگان بسیاری هستم که هرگز ملاقاتشان نکرده‌ام اما کارشان به من غنا بخشیده است.

بنی. ا. زاگزیسکی

۲۰۰۶، ۱۰، ۱۰

پیشگفتار مترجم

فلسفه دین، درآمدی تاریخی، یکی از کتاب‌های مجموعه‌ای زیر عنوان بخش‌های بنیادی فلسفه است که توسط انتشارات بلک‌ول منتشر می‌شود، مجموعه‌ای دربارهٔ حوزه‌های پژوهشی کلیدی و جذاب فلسفه، که به قلم فیلسوفانی پیشرو نوشته شده است. دکتر لیندا زاگزیسکی از جملهٔ این فیلسوفان است که بنابراین رویکرد این مجموعه، در این کتاب، با شوقمندی و روشنی، دربارهٔ پاره‌ای از مهم‌ترین مسائل فلسفه و دین، با نظر به تاریخ آن مسائل، سخن گفته است. «در تجربهٔ من، دانشجویان، فلسفهٔ دین را یکی از جالب‌توجه‌ترین حوزه‌های فلسفه می‌یابند، و از آن‌جا که فلسفهٔ دین با همهٔ زمینه‌های عمدهٔ فلسفه همپوشانی دارد و اکثر فلاسفهٔ بزرگ در تاریخ اندیشهٔ غربی به آن پرداخته‌اند، می‌توان از آن به منزلهٔ راهی برای آشنا کردن دانشجویان با پژوهش فلسفه استفاده کرد.»

لیندا زاگزیسکی، فیلسوف آمریکایی، یک معرفت‌شناس

صاحب نام در حوزه اخلاق فضیلت است. او در سال ۱۹۶۸ از دانشگاه استنفورد لیسانس فلسفه، در ۱۹۶۹ از دانشگاه کالیفرنیا فوق لیسانس فلسفه و در ۱۹۷۹ از دانشگاه کالیفرنیا یوس آنجلس (یوسی‌آی) دکترای فلسفه گرفت. او از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ رئیس جامعه فیلسوفان مسیحی و در سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ رئیس انجمن فیلسوفان کاتولیک آمریکا بود. کتاب‌های عمده وی عبارتند از: *دوراهه دشوار آزادی و تم پیشین* (انتشارات دانشگاه آکسفورد (ادآ)، ۱۹۹۱)، *فضیلت‌های ذهن* (ادآ، ۱۹۹۶)، *معرفت‌شناسی فضیلت* (ادآ، ۲۰۰۱)، *فضیلت عقلی، حاکم اندازهایی از اخلاق و معرفت‌شناسی* (ادآ، ۲۰۰۳)، *نظریه انگیزش الهی* (دانشگاه کیمبریج، ۲۰۰۴)، *فلسفه دین، درآمدی تاریخی* (پلک‌ول، ۲۰۰۷)، *درباره معرفت‌شناسی* (وادزورث، ۲۰۰۸)، و *ذهنیت مطلق، دفاع از یکی از صفت‌های الهی* (دانشگاه مارکونت، ۲۰۱۳). لیندا زاگزیسکی است. فلسفه دین و اخلاق در دانشگاه اوکلاهاما است و از سال ۱۹۹۹ در آنجا درس می‌دهد.

زاگزیسکی درباره فعالیت‌های خود می‌گوید: «من در موضوعات گوناگونی در فلسفه دین، معرفت‌شناسی، اخلاق، فضیلت، و مسائل مربوط به تقدیر و جبریاوری کار می‌کنم. دو کتاب در سمارت از مقالات و یادداشت‌هایم متمرکز بر فصل مشترک و محل تلاقی معرفت‌شناسی و نظریه اخلاقی است. من در فضیلت‌های ذهن، نظریه اخلاقی بر پایه فضیلت شرح و بسط دادم که شامل فضیلت‌های علی است و آن را بر مسائل بنیادی در معرفت‌شناسی به کار می‌بندد. نظر من در معرفت‌شناسی و مسائل آن در کتاب *درباره معرفت‌شناسی* ارائه شده، و دیدگاهم راجع به مسائل محوری فلسفه دین در کتاب *فلسفه دین، درآمدی تاریخی* آمده است. یک کتاب راهنمای مطالعات تاریخی با همکاری تیموتی میل زیر عنوان *متون خواندنی در فلسفه*

دین، از قدیم تا دوره معاصر منتشر کردم. و اخیراً به مبحث اولین کتابم، دورا هه دشوار آزادی و علم پیشین بازگشته‌ام، برای پروژه‌ای احتمالی در این حوزه.^۲

دکتر زاگزیسکی در زندگینامه خود نوشته‌اش، درباره دلمشغولی خود به فلسفه می‌نویسد: «فلسفه از حیرت سرچشمه می‌گیرد و به محض این که آن را شروع کردیم ما را تنها نمی‌گذارد. فلسفه ما را غرق در یک می‌کند، ما را سردرگم می‌کند، به ما الهام می‌بخشد، تودلمان را مایه می‌کند، به ما رضایت خاطر می‌دهد، و به تردیدمان می‌اندازد. خلاصه، فلسفه برخلاف هر فعالیت انسانی دیگر، عواطفمان را تحت فشار قرار می‌دهد. هر زمان عقل را به ستوه می‌آورد که خیال‌ورزی را محدود کند و از آن مایه شسته باشد.

فلسفه یکی از راه‌های احساسی‌ای است که انسان‌ها به مدد آن از خودشان فراتر می‌روند؛ راه‌های دیگر، هنر و دین و محبت هستند. و مانند سایر حالت‌های تعالی‌یافته، از خود، گاهی دشوار و دردآور است. پس نباید باعث تعجب شود که نوازان فلسفه اغلب رابطه مهر و کین با آن دارند. آنچه دانشجویان فلسفه می‌یابند برای فیلسوفان باتجربه‌تر هیجان‌انگیز است. و آنچه آن‌ها را رخت‌آور می‌یابند برای مجرب‌ها نشاط‌انگیز است. در حالی که به نظر تردید چیزی به اسم استعداد فلسفی وجود دارد، فلسفه نیازمند پابندی‌ای است که بی‌شبهات به پابندی در هنر و موسیقی نیست. فلسفه، مثل موسیقی، عمیقاً لذت‌بخش است ولی می‌تواند یک حرفه و رسالت هم باشد.»

زاگزیسکی در ادامه می‌نویسد: «فلسفه رسالت من است. من از کلمه رسالت سرسری استفاده نمی‌کنم، چون معتقدم که این تعبیر به معنی واقعی کلمه یک فراخوانی و فرمان است. (زاگزیسکی در این جا

از کلمهٔ وِکی شِن استفاده می‌کند که به معنی کار و حرفه، رسالت، یا در پیش گرفتن زندگی‌ای است که شخص استعداد، توانایی یا کششی درونی و قوی نسبت به آن دارد. این کلمه که به ریشه وِیس، به معنی صدا زدن و فراخواندن برمی‌گردد، اهمیت خاصی در مسیحیت داشته است. مردمان «فراخوانده می‌شدند» که در دایرهٔ قدیسان درآیند یا «خوانده می‌شدند» که شیوهٔ خاصی در زندگی در پیش بگیرند. بعدها بعضی فلاسفه استفاده‌های عام‌تری از این تعبیر کردند. مثلاً فیخته فیلد، رف‌آلم‌ای می‌گوید: رسالت انسانی ما این است که یک فرهنگ جهانی اخلاقی بسازیم. در دوران کودکی‌ام، مفهوم حرفه و رسالت به کرات به کار می‌رفت. در مدرسه به ما می‌گفتند دائم نسبت به نشانه‌ها از سوی خدا، هشدار باشم، نشانه‌هایی که ما را به وضعیت خاصی در زندگی فرامی‌خواند. کرجا، گزینه‌ها منحصر در زندگی دینی، زندگی زناشویی، و مجرد بودند. من به یاد نمی‌آورم کسی از تعبیر رسالت به نحوی حرف زده باشد که بر اساس آن فلسفه می‌توانسته رسالت کسی باشد. هرچند اخیراً دو دوست و فیلسوف، باب آدامز و کارول کیثرلی، در مورد رسالت به آن معنایی که من در سر دارم سخن گفته‌اند و مفهوم رسالت را در متن وظیفهٔ اخلاقی گذاشته‌اند. من معتقدم فرد وظیفه دارد رسالت خود را دنبال کند، و از آن‌جا که کمتر تمایل به این دارم که در زندگی انسان دنبال وظیفه بگردم، می‌گویم در این که وظیفه دارم فیلسوف باشم در واقع ادعایی بسیار قوی است. من وقتی از رسالت حرف می‌زنم منظورم یک پروژهٔ مادام‌العمر است که زندگی شخص را برنوع خاصی از فعالیت متمرکز می‌کند.^۲

او در همان نوشته، دربارهٔ رنج‌ها و رضایتمندی‌ها می‌نویسد: «من معتقدم هر کسی رنج می‌کشد، ولی نه به یک نحو. هر کسی به خدا نیاز دارد ولی این نیاز به راه‌های مختلف به آگاهی می‌آید.

تجربه محرومیت یا ستم‌پذیری یکی از آن‌هاست، و تجربه آمرزش‌پذیری و برکت‌یافتگی یکی دیگر است. موفقیت-اضطراب، پدیده‌ای است که توجه‌ها را به سستی میل‌ها و خواهش‌های زودگذر جلب می‌کند. در حالی که آن میل‌ها ارضاناشده مانده‌اند باز ممکن است این توهم برجا بماند که برآوردن آن‌ها برای سعادت کافی است. و وقتی برآورده می‌شوند و فقدان رضایتمندی عمیق‌تری باقی می‌ماند، مجبور می‌شویم اذعان کنیم که موفقیت مادی و حرفه‌ای، و حتی سلامت و تندرستی و خانواده خوب، کافی نیستند. همان‌طور که قدیس آگوستین می‌گفت: «قلب‌هایمان بی‌قرار است، تا آنگاه که در تو آرام گیرد، پروردگار»^۱.

زاگزبسکی اخلاق را «دای از معرفت‌شناسی نمی‌داند. این، رویکردی بود که او در کتاب، معروف فضیلت‌های ذهن مطرح کرد و در آثار بعدی‌اش هم شرح و بسط داد من متقدم این نظریه‌ای که خیر شناختی مستقل از خیر اخلاقی است»، پندار است.^۲ او می‌نویسد: «من فکر می‌کنم باید نتیجه بگیریم که اگر معرفت، حالتی است که در سراسر تاریخ فلسفه توجه‌ها را به خود جلب کرده از آن روست که ارزشش بسیار فزاینده است از ارزش شناختی حقیقت و آنچه به اعتقاد درست می‌انجامد. معرفت، مهم است به سبب این که با ارزش اخلاقی و ارزش‌های گسترده تریک زندگی خوب، پیوند نزدیکی دارد. بسیار بعید است ارزش شناختی به هر معنای در خور توجهی، تنها به خود باشد.»^۳ او در کتاب فضیلت‌های ذهن هم در این باره می‌گوید: عمیق‌ترین بحث‌ها و جدل‌ها در معرفت‌شناسی، مفاهیمی را در کانون توجه قرار می‌دهند که کاملاً روشن است اخلاقی‌اند و اغلب مستقیماً از گفتار اخلاقی نظری وام گرفته شده‌اند. ما به کرات به ارجاعاتی به تکلیف شناختی یا مسئولیت شناختی بر می‌خوریم،

به این امر واقع که باید اعتقادهای را به فلان نحوونه به انحصار دیگر شکل دهیم. یا به این واقعیت که یک راه اعتقاد آوردن خوب است، یا دست کم بهتر از راه‌های دیگر است، و اخیراً هم که ایده فضیلت عقلی مطرح شده است، تقریباً همه نظریه‌های معرفت‌شناختی بر پایه نظریه‌های اخلاقی مبتنی بر عمل، مدل‌سازی می‌شوند.^۷ به دید زاگزبسکی، معرفت‌شناسی هنجاری^۸ شاخه‌ای از اخلاق است. او استدلال می‌کند که فضیلت عقلی، مؤلفه هنجاری آغازین هم اعتقاد به وجهی و هم معرفت وجهی است. وجه بودن اعتقادات به فضیلت عقلی ربط دارد همان‌طور که درست‌ی اعمال، مرتبط با فضیلت عقلی در یک اخلاق فضیلت‌محور محض است. در هر دو مورد، این بندی است که بنیادی‌تر است. او معرفت را تعریف می‌کند به «تماس شناختی با اقیانوس واقعیت، برآمده از آنچه من اسمش را می‌گذارم «اعمال فضیلت عقلی»»^۹ او در این تعریف، تصریح می‌کند که این نظریه جایگاه برجسته به فضیلت Phronesis می‌دهد (که معمولاً به حکمت عملی ترجمه می‌شود)، فضیلتی که کارکرد اولیه‌اش وساطت کردن میان سراسر دامنه فضیلت‌های اخلاقی و عقلی است. زاگزبسکی همچنین دلیل می‌آورد بر این که «فضیلت‌های عقلی، شکل‌هایی از فضیلت‌های اخلاقی‌اند»^{۱۰} و اخلاق را یکی از مهم‌ترین اموری می‌داند که انسان‌ها به آن فکر می‌کنند. و به آن اهمیت می‌دهند: «من این را مفروض نمی‌گیرم که ما همه به چیزهای یکسانی اهمیت می‌دهیم و در فکر امور یکسانی هستیم، ولی دلیل خواهم آورد که اگر به چیزی اهمیت بدهیم باید به خوبی‌های شناختی هم اهمیت بدهیم. و از این رو اقتضائات شناختی‌ای هست که نمی‌توانیم از آن‌ها فرار کنیم. من همچنین استدلال خواهم کرد که ارزش شناختی همیشه برآمده از آن چیزی است که در فکر آنیم و به

آن اهمیت می‌دهیم، و یکی از مهم‌ترین چیزهایی که به آن اهمیت می‌دهیم اخلاق است. هیچ حوزه مستقلی در ارزش‌شناختی وجود ندارد. هنجارهای اخلاقی و هنجارهای شناختی به دلیل واحدی بر اعتقادات و باورها اطلاق می‌شوند؛ آن‌ها از اقتضائاتِ اموری‌اند که به آن‌ها اهمیت می‌دهیم.^۱

اگر معتقد است اخلاق چیزی است که اکثر ما اهمیت زیادی برای آن تائیم. و اگرچه ممکن است این یا آن فرد اهمیتی برای اخلاق قائل نباشد، اخلاق چیزی است که ما در معنی جمعی «ما» به آن اهمیت می‌دهیم و در فکر آن هستیم. در واقع آنچه اخلاق را از چیزهای دیگری که برای آن‌ها اهمیت قائلیم متمایز می‌کند این است که اطلاقش بر روان‌فراستگی به این ندارد که آن فرد به اخلاق اهمیت می‌دهد. این کار ما به طور جمعی به اخلاق اهمیت می‌دهیم و به آن فکر می‌کنیم اقتضائاتی برای ما دارد. اگر اهمیت اخلاق برای ما نامشروط است، پیامدش آن است که معرفت در قلمرو اخلاق هم اهمیت نامشروط دارد. اهمیت معرفت در مورد موضوعات اخلاقی، از هر یک از ما طلب می‌کند که از لحاظ شناختی در آن باورها دلیل و توجیه داشته باشیم.^۲ او می‌گوید: از منطقی «اهمیت» دن «این نتیجه به دست می‌آید که باید به صدق و درستی هم اهمیت بدیم. نه! اگر برای زندگی بچه‌هایم اهمیت قائلیم، و اهل فکر در پایین‌ترین سطح هم باشیم باید برای باورهای صادق در مورد زندگی کودکان اهمیت قائل باشیم. یا اگر برای تاریخ علم سده‌های میانه اهمیت قائلیم باید به داشتن باورهای صادق در مورد علم سده‌های میانه اهمیت بدیم. زاگزیسکی استدلال می‌کند که «هر قدر برای شخصی دین اهمیت داشته باشد، اقتضای این که آن شخص اعتقادات دینی را با جدیت و وجدان کاری بیشتری کسب کرده باشد بیشتر است. این

دیدگاه، متفاوت با دیدگاه اکثر معرفت‌شناسان دینی از جمله آلون پلنتینگا است که برای آن‌ها انجام تکلیف شناختی فرد در نسبت با فلان اعتقاد و خردورز بودن (درونی یا بیرونی) در نسبت با آن اعتقاد، هیچ ربطی به اهمیت محتوای آن اعتقاد ندارد. من برعکس، بر این نظرم که درجه جدیت و وجدان کاری مورد نیاز، در نسبت با اهمیت اعتقادی که فرد به آن قائل است فرق می‌کند.^{۱۲}

به عقیده دکتر زاگزیسکی، «از دو ارزش شناختی که در تاریخ فلسفه بسیار مهم بوده‌اند، یعنی فهم و حکمت، غفلت شده است.»^{۱۳} از می‌گوید: حکمت و فهم، اغلب خودشان فضیلت شمرده شده‌اند و حتی اگر در امر فضیلت‌ها نباشند، روشن است که همراهی نزدیکی با فضیلت‌ها دارند. او اظهار امیدواری می‌کند که رویکرد متمرکز بر فضیلت‌ها به معرفت‌شناسی، بهترین امید را فراهم می‌کند برای ارائه روایتی یکپارچه از اهداف زندگی شناختی ما از جمله بعضی از آن‌ها که سخت مورد غفلت قرار گرفته‌اند.^{۱۴} به دید او فهم، یک حالت شناختی مهم است که از چند جهت تفاوت‌های مهمی با معرفت دارد. فهم پیوند نزدیکی دارد با چیرگی، درایت، هنر یا یک مهارت، و ناظر به قضایای ناپیوسته و جدا از هم نیست بلکه به الگوها، طرح‌ها یا سیستم‌ها ربط دارد. فهم از کسب صرف اطلاعات به دست نمی‌آید، برخلاف معرفت‌گذارهای که می‌تواند با این طریق حاصل شود. به نظر او فهم، «حالت درک و دریافت ساختارهای غیرگذاره‌ای واقعیت است.» زاگزیسکی حتی به فراسوی فهم نظر دارد و امیدوار است که معرفت‌شناسان توجه‌شان را به حکمت هم معطوف کنند.^{۱۵}

باری، لیندا زاگزیسکی یک فیلسوف پیشرو در معرفت‌شناسی و اخلاق فضیلت به شمار می‌رود و در این قلمروها نظریه‌ای نوارسطویی پرورانده است. او در فضیلت‌های ذهن می‌کوشد مسائل معرفتی‌ای

را که ادموند گتیه، فیلسوف آمریکایی در ۱۹۶۳ مطرح کرده بود حل و فصل کند. بنابر نظر گتیه، تعریف سنتی معرفت به «باور صادق موجه» ناپسند است. زاگزبسکی معیاری را صورت‌بندی کرد که معرفت را بنابر مفاهیم ارسطویی مربوط به فضیلت، توجیه کند. در واقع او در کشف مجدد بسیاری از آموزه‌های ارسطویی در معرفت‌شناسی معاصر، مخصوصاً فضیلت Phronesis یا حکمت عملی، پیشگام بوده است.^{۱۵} از دیگر ویژگی‌های پژوهش‌ها و اندیشه‌های زاگزبسکی می‌توان به توجه او به نقش عواطف در کنار دقت در تحلیل‌های منطقی و فلسفی و پرداختن به مسائل فلسفه دین و الاهیات اشاره کرد. او به زیبایی دربارهٔ تشخیص خدا سخن گفته و در کتاب نظریه انگیزش الاهی که او را برای مهمی به ادبیات رو به رشد فلسفه تحلیلی ارزیابی کرد، به رابطهٔ میان نظریه اخلاقی و الاهیات پرداخته است.^{۱۶}

کارهای او برخی از مهم‌ترین عدغه‌ها و مسائل معاصر را در برمی‌گیرد: پژوهش‌های فلسفی او در معرفت‌شناسی از یاری‌های مهم در این رشته شمرده می‌شوند^{۱۷} که منجر به مسائل جدید در این قلمرو پاسخ دهند. نمونهٔ دیگر، اخلاق مسئولیت‌پذیری است که برخی از اندیشمندان صاحب‌نام از افول آن‌ها سخن به میان آورده‌اند. فیلسوفان دنیای فرانسوی و آلمانی‌زبانی چون هابز، آرنه که از افسارگسیختگی شر حرف می‌زد، و هانس یوناس که از حلال اخلاقی در دورهٔ معاصر سخن می‌گفت و کتاب تأثیرگذار دستور معطوف به مسئولیت (۱۹۸۴) را نوشت، و امانوئل لویناس که اخلاق را فلسفهٔ اولی می‌دانست^{۱۸}، جملگی بر آن بودند که ما شاهد زوال یکسره همهٔ معیارهای اخلاقی مستقر در زندگی فردی و اجتماعی در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ بودیم. در کشورهای انگلیسی‌زبان هم فیلسوفانی مانند

آیریس مرداک و السدر مکینتایر از جمله متفکرانی بودند که نظراتی انتقادی در این زمینه مطرح کردند. مرداک فضیلت را گوهری گرانبها می‌دانست که باید در پی کسب آن بود. مکینتایر هم در کتاب در پی فضیلت (۱۹۸۱) از ضرورت به میان آوردن دوباره مفهوم فضیلت در قلمرو نظریه اخلاقی سخن می‌گوید. او معتقد است معنی گفتار اخلاقی از دست رفته، و اکنون باید طرحی نو بر پایه نگرش ارسطویی به فضیلت در انداخت. زاگربسکی خود در کتاب حاضر از الیزابت آنسکم (۱۹۵۸) یاد می‌کند که «در مقاله مشهوری، ظهور مجدد اخلاق فضیلت در دوره معاصر را رسماً مطرح کرد».

فلسفه دین، درآمدی تاریخی، نخستین بار در سال ۲۰۰۷ در مجموعه‌ای زیر عنوان بخش‌های بنیادی فلسفه توسط انتشارات بلکول منتشر شد. پیش از این، ترجمه فصل‌هایی از کتاب را در نشریات فلسفی و دین‌پژوهی منتشر کرده بودم که مورد توجه قرار گرفت. خوانندگانی، دقت نظر و ایده‌های نویسنده را می‌ستودند. یکی از آن‌ها فصل نهم کتاب یعنی مرگ، زندگی پس از مرگ بود که در سال ۱۳۸۸ در کتاب ماه فلسفه به چاپ رسید و فکر می‌کنم اولین نوشته‌ای از لیندا زاگربسکی باشد که ترجمه آن در ایران منتشر شده است.^{۱۹} و اکنون ترجمه کامل کتاب پیش‌روی خوانندگان است. در این‌جا لازم می‌دانم از آقای حسن‌زاده مدیر پرتلاش انتشارات کتاب پارسه، که به چاپ این اثر همت گماشتند، قدردانی کنم و همین‌طور از خانم سمانه حسن‌زاده که دستی به سر و روی حروفچینی من کشیدند و صفحه‌آرایی کتاب را انجام دادند. از طراح روی جلد کتاب و همه کسانی که در چاپ کتاب نقش داشته‌اند نیز تشکر می‌کنم.